

الدرس الثاني

المواعظ العددية



نکات مهم فن ترجمه درس دوم:

- در ترکیبِ عَلَى + ضمیر متصل (اسم): (عَلَى) به صورت (باید، بر، یا بر..... واجب است، لازم است) ترجمه می شود. مثال: علیکم بالجماعة: باهم بودن بر شما واجب است.
- نکته: اگر بعد از (علی + ضمیر یا اسم)، (أَنْ + لا) بیاید در ترجمه از (نباید) استفاده می کنیم. مثال: علیک أن لا تتکاسل: تو نباید تنبلی کنی

۳۵) علیکم أن تتخذوا العلماء الصالحین کصباح مھدیکم إلى طریق الرشاد.

- ۱) شما باید عالمان صالح را هم چون مشعلی برای خود انتخاب کنید که روشنی بخش راه هدایت می باشد.
- ۲) بر شماست که دانشمندان صالح را چون چراغی برگزینید که شما را به راه راست هدایت می کند.
- ۳) بر شما واجب است که فرزندان شایسته را به عنوان نوری برای راه رشد و هدایت برگزینید.
- ۴) شما باید علمای صالح را چون چراغ که هدایتگر شما به راه صحیح می باشد، انتخاب کنید.

• هرگاه بعد از (مَنْ - إِذَا - إِنْ - مَا) دو فعل بیاید:

- ✓ فعل اول به مضارع التزامی (ب + بن مضارع + شناسه) ترجمه می شود.
- ✓ فعل دوم به مضارع اخباری (می + بن مضارع + شناسه) ترجمه می شود. (البته اگر فعل ها ماضی بودند ترجمه آنها به ماضی هم مجاز است). مثال: مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَتَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ: هرکس چهل صبح برای خدا مخلص شود (مخلص شد)، چشمه های دانش از قلب و زبانش ظاهر می شود (ظاهر شد).

۳۶) مَنْ يُحِبَّ اللَّهُ يُحْسِنِ إِلَى النَّاسِ وَ مَنْ يُحِبَّهُ اللَّهُ يُبْعِدْ عَنْهُ الشَّرَّ.

- ۱) هرکس خدا را دوست بدارد با مردم به خوبی رفتار می کند، و کسی که خدا او را دوست دارد، از بدی دور می شود.
- ۲) هرآن که حبّ خدا در دل دارد، به مردم احسان می کند، و آن کس که خدا او را دوست دارد، از بدی دور می ماند.
- ۳) کسی که خدا را دوست دارد به مردم نیکی می کند، و کسی که خدا او را دوست دارد، بدی را از او دور می کند.
- ۴) آن که دوست دار خدا است به مردم احسان می کند، و آن که خدا دوست دار اوست، او را از شرّ دورش می سازد.

- گاهی اوقات آمدن یک حرف اضافه در کنار یک فعل باعث تغییر در معنای آن می شود. این مورد در زبان های دیگر هم وجود دارد. مثال: (جستجو کرد: look for نگاه کرد: look at) در زبان عربی این موارد بسیار دیده می شود:

- ✓ جاء: آمد جاء: ب: آورد
- ✓ أتى: آمد أتى: ب: آورد
- ✓ قام: برخاست قام: ب: پرداخت
- ✓ ذهب: رفت ذهب: ب: برد

۳۷) عَيْنُ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةِ:

- ۱) جاءت والدق بالطعام لضيوفنا: مادرم برای مهمانان غذا آورد.
- ۲) ما أصبر الأتهات في تربية الأولاد. مادران در پرورش فرزندان صبور هستند.
- ۳) أتى المعلم وأخذ بيدي فذهب بي: معلم آمد و دست مرا گرفت و با من رفت.
- ۴) جاء إخوة يوسف فدخلوا عليه: برادران یوسف آوردند و بر او وارد شدند.

۳۸) عَيْنَ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ: «جاء نبينا الكريمُ بدينِ الاسلامِ حتى يَخْرِجَ الناسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

- ۱) پیامبر گرامی ما با دین اسلام آمد تا مردم بتوانند از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون بیایند.
- ۲) پیامبر گرامی، دین اسلام را آورد تا مردم از تاریکی به سوی روشنایی خارج بشوند.
- ۳) پیامبر گرامی ما، دین اسلام را آورد تا مردم از تاریکی ها به سوی روشنی بیرون بیایند.
- ۴) پیامبر گرامی، با دین اسلام آمد تا مردم از تاریکی به روشنی بیایند.

• ترکیبِ قَد+ماضی: به صورت ماضی نقلی فارسی (صفت مفعولی + ام - ای - است - ایم - اید - اند) و گاهی ماضی ساده

ترجمه می شود. * (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا...) نوح را به سوی قومش فرستاده ایم (فرستادیم).

۳۹) * (و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ) *

- ۱) بی شک قبل از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم و دلایل روشن را برای آنها آوردند.
- ۲) همانا ما پیش از تو نیز به سوی آنها پیامبرانی را فرستاده بودیم که آنها دلایل روشنی همراهشان بود.
- ۳) قطعاً قبل از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم پس آنها با نشانه هایی آمدند.
- ۴) به راستی که ما پیش از تو به سوی قوم آنها پیامبرانی را فرستادیم و آنها دلایل آشکاری را آوردند.

• انواع ما در زبان عربی:

- ✓ (ما) نافییه: برای منفی کردن فعل ماضی و گاهی مضارع می آید. ماجاء الطالبُ: دانش آموز نیامد.
- ✓ (ما) تعجیبیه: برای بیان تعجب به کار می رود که همیشه روی فعلِ ماضیِ مفرد مذکر غائب (سوم شخص مفرد) می آید. به عبارت دیگر در زبان عربی برای بیان تعجب از وزن (ما فعل) استفاده می شود. مانند: ما أجملَ غاباتِ مازندران و طبيعتها. جنگل های مازندران و طبیعتش چه زیباست.
- ✓ (ما) شرطیه: در کلاس یازدهم می خوانید.
- ✓ (ما) استفهامیّه) یا پرسشی: مثال: ما هذا؟ این چیست؟

تست هایی پیرامون واژگان، متن درس و درک مطلب

۴۰) «..... الوالدُ لِأفرادِ أُسرِهِ بيتاً كبيراً حتى يعيشوا فيه بعدَ موته» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلفِراغِ:

- ۱) وَصَفَ (۱) ۲) وَرَثَ (۲) ۳) أَمْسَكَ (۳) ۴) كَشَفَ (۴)

۴۱) «إِذَا كَانَ إِثْنَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا»

- ۱) يَتَنَاجِيَانِ (۱) ۲) يَتَرَا حَانِ (۲) ۳) يَتَخَرَّجَانِ (۳) ۴) يَتَعَلَّمَانِ (۴)

۴۲) «من علامات المؤمن الحلم عند الغضب و الصدق عند الخوف». عین ما یمكن أن یرتبط بالعبارة:

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| طمع را سر ببرگر مرد مردی | طمع آرد به مردان رنگ زردی |
| به زان که دروغت دهد از بند رهایی | گر راست سخن گویی و در بند بمانی |
| که ببند که شمع از زبان سوخته است | از آن، مرد دانا دهان دوخته است |
| مدارای دشمن به از کارزار | همی تا برآید به تدبیر، کار |

۴۳) عین الخطأ فی الترادف:

- | | |
|--|---|
| (۱) یحب أن يكون الحلم مُسيطرًا على جميع سلوكك: (الضبر) | (۲) * (ومن يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ): (يستغفر) |
| (۳) لما دخل المعلم الصف قام الطلاب احتراماً له: (تحص) | (۴) كان من المقدّر أن تصنع الحكومة يوتاً ليلفقراء: (تبنی) |

۴۴) «سبع يجرى للعبد أجره بعد موته». عین الآية الشريفة المناسبة لهذه العبارة:

- | | |
|--|--|
| (۱) * (من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها)* | (۲) * (ما تقدموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله |
| (۳) * (ربنا آتانا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة...)* | (۴) * (و ما ظلمونا ولكن كانوا أنفسهم يظلمون).* |

عین الأصح و الأدق في الترجمة: (من ۵۰-۴۵)

۴۵) «الزم التّفكّر فَمَا أَمْرانِ قد شجّع الإسلام المسلمين بِمَا مِنْهُ ظهوره»: (کنکور ۹۶ ریاضی)

- همراه تفکر و آموختن باش، زیرا این امر از ابتدای ظهور اسلام مورد تأکید بوده و مسلمانان به آن تشویق شده اند.
- تفکر و تعلیم بر تو واجب است، چه این دو امر همان است که اسلام از ابتدای ظهور به مسلمانان تأکید کرده است.
- بر تفکر و آموزش متعهد باش، چه آنها اموری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمین را بدان ها تشویق کرده است.
- پای بند تفکر و یادگیری باش، چه آنها دو امری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمانان را بدان ها تشویق کرده است.

۴۶) «إن تهمّ باليسر الغامض لحياتك، تتوصل إلى عجائب أخزى»: (کنکور ۹۶ هنر)

- اگر به راز پیچیده ی زندگی ات توجه کنی، به عجایب دیگری دست می یابی.
 - اگر از مشکل راز زندگی ات آگاه شوی، رسیدنت به عجایب دیگر میسر می شود.
 - اگر راز پیچیده ای در زندگی ات هست، به آن اهتمام کن تا به عجایب دیگری برسی.
 - اگر مشکل راز زندگی ات را متوجه شوی، دست یافتن به عجایب دیگر آسان شود.
- ۴۷) «قد تعلمت أن لا أجعل في معاتبة أحدٍ بذنبٍ ارتكبه، فلعلّ الله أراد أن يَغْفِرَ ذَنْبَهُ»: (کنکور انسانی ۹۰)

- یاد گرفته ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد.
- مرا فهانده اند که نباید در عیب جویی از افراد به سبب گناهان آنها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آنها گذشت کند.
- فهمیده ام که در عیب گیری از اشخاص بخاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا بخواهد آنها را ببامرزد.
- به من آموخته اند که نباید در سرزنش هیچ فردی بخاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده ی خداوند باشد.

۴۸) «علينا أن لا نجعل للمفسدين منفذاً ينفذون منه إلى قلوبنا أبداً وإن واجهنا المصاعب»: (کنکور انسانی ۹۴)

- هرگز نباید برای فاسدان محل نفوذی قرار بدهیم که از آن به قلب هایمان نفوذ کنند، اگر چه با سختی ها مواجه شویم.
- اگرچه به حادثه ای ناگوار دچار شویم هرگز راهی برای فاسدان نگذاریم تا از طریق آن به قلب هایمان وارد شوند.
- نباید برای فاسدان منفذی قرار دهیم، اگرچه به مصیبت ها دچار شویم که همیشه بتوانند از آن به قلب های ما نفوذ کنند.
- هیچ گاه برای فاسدانی که در قلب هایمان وارد می شوند محل ورودی قرار ندهیم، هرچند با حوادث ناگوار روبه رو شویم.

٤٩) «على البخيل أن لا يشتكي حياته المحترمة لأنه قد انتخبها بنفسه»:

- ١) کسی که بخیل است زندگی محقر را خود پذیرفته، پس نباید از آن شکایتی کند.
- ٢) بر بخیل واجب است که زندگی فقیرانه ای که خود انتخاب کرده بپذیرد و شکایتی نکند.
- ٣) انسان بخیل نباید از زندگی حقیرانه ی خود شکایت کند، زیرا خود آن را انتخاب کرده است.
- ٤) انسان بخیل لازم نیست که از زندگیش که محقر است شکایت کند، زیرا انتخاب خود اوست.

• نکات قواعد

- ✓ معدود، اسمی است که عدد را برای آن به کار می بریم. مثال: خمسة رجال
- ✓ معدود اعداد ٣ تا ١٠ به صورت جمع نوشته می شوند؛ ولی به مفرد ترجمه می شوند. مثال: سبعة كتب: هفت کتاب
- ✓ عدد اصلی یازده (١١) برای مذکر به شکل (أحد عشر) و برای مؤنث به شکل (إحدى عشرة) به کار می رود. مثال: أحد عشر كتاباً // إحدى عشرة شجرة.
- ✓ معدود اعداد یازده به بعد به صورت مفرد نوشته و ترجمه می شود.
- ✓ معدود اعداد اصلی بعد از آنها می آید. (به جز معدود اعداد ١ و ٢) که قبل از آنها می آید. مثال: ستة كتب // خمس طالبات // كتاب واحد // شجرتان اثنتان.
- ✓ معدود اعداد ترتیبی قبل از آنها واقع می شوند. الترش الاول // الصف العاشر

٥٠) كل أسبوع له..... أيام و شهر «مهن» له..... يوماً. عين الصحيح:

- ١) تسعة - ثلاثون ٢) سبعة - ثلاثون ٣) تسعة - أربعون ٤) سبعة - أربعون

٥١) عين الخطأ في استخدام الاعداد:

- ١) قرأت بيتاً أربعة عشر من أشعار «حافظ».
- ٢) في كل صفحة من هذه المقالة خطأ واحد.
- ٣) هذا الانفجار سبب أن يقتل ثلاثون إنساناً.
- ٤) في مذهب الشيعة لنا أربعة عشر معصوماً.

• برای نوشتن اعداد یازده به بعد در زبان عربی:

- ✓ اول یکان را بنویسیم.
 - ✓ بعد دهگان را (برخلاف فارسی).
- میان اعداد یازده تا نوزده، حرف (و) نمی آید. مثال: چهارده: أربعة عشر // چهل و دو: إثنان و أربعون // پنجاه و شش: ستة و خمسون

٥٢) عين الصحيح في استخدام الاعداد:

- ١) رقم عرقي في فندق «نور» كان عشرين و ثلاثة
- ٢) حفظت جزءاً واحداً من القرآن الكريم في أحد و عشر يوماً.
- ٣) بقيت من زمان هذه المباراة خمس و عشرون دقيقة.
- ٤) ليستة واحدة، خمسون و إثنان أسبوعاً.

درباره ی اعداد ترتیبی باید بدانیم که:

- ✓ بر وزن (فاعل) نوشته می شوند به جز عدد یک (۱) ترتیبی که برای مذکر به صورت (الأول) و برای مؤنث به صورت (الأولی) نوشته می شود. مثال: الأول (یک)، الثاني (دوم)، الثالث (سوم) و
- ✓ بعد از معدودشان می آیند.
- ✓ همراه (ال) به کار می روند.

✓ از لحاظ مذکر و مؤنث مانند اسم قبل از خود (معدود) نوشته می شوند. مثال: الترش الثاني // الشجرة الثانية

۵۳) عین المناسب للفراغين: «اليوم..... من الأسبوع هو.....».

- (۱) الإثنين - الأحد (۲) السابعة - الجمعة (۳) الثالث - الثلاثاء (۴) الخامس - الأربعاء

۵۴) عین الخطأ في استخدام الاعداد:

- (۱) تعلّم هذا المستشرق اللغة الفارسية في ثلاث سنوات
 (۲) يوم ميلاد أختي كانَ عشرين يوماً من شهر «دي».
 (۳) قرأت هذه المقالة حول «مطر السمك» في الصفحة العاشرة من الصحيفة اليومية.
 (۴) دفعتُ للحلواني خمسة و عشرين ألف تومان.

۵۵) «في السنة السابعة والحسين وُلِدَت أختي الثانية و هُنَا الأقرباء والدي» . عین الصحيح في الترجمة؟

- (۱) در سال هفتاد و پنج، خواهر دوم به دنیا آمد و نزدیکان به پدر و مادرم تبریک گفتند.
 (۲) در سال پنجاه و هفت دو خواهرم به دنیا آمدند و آشنایان به پدر و مادرم تبریک گفتند.
 (۳) در سال هفتاد و پنج دو خواهرم به دنیا آمدند و اقوام به والدینم تبریک گفتند.
 (۴) در سال پنجاه و هفت خواهر دوم به دنیا آمد و نزدیکان به والدینم تبریک گفتند.

- برای بیان عمر در محاوره ها از اعداد اصلی استفاده می شود. مثال: عمر أبي خمسون سنة.
- برای بیان ساعت از اعداد ترتیبی استفاده می گردد. ساعت ۷: (الساعة السابعة) // ساعت ۹:۴۵ (الساعة العاشرة إرباعاً).

۵۶) كم عمر أخيك؟ «عمر أخى: عاماً» عین الخطأ للفراغ؟

- (۱) خمسة عشر (۲) عشرون (۳) الثالث عشر (۴) ثلاثة عشر